

امین مکه

خدایچه، دختر خویلد بن اسد، از بزرگان و ثروتمندان مکه بود و به خرد و درایتش، شهره بود. ماجرا وقتی شروع شد که او تصمیم گرفت بخشی از ثروتش را به تجارت اختصاص دهد و دنبال فردی کاملاً امین برای مدیریت سرمایه اش در سفر تجاری به شام می‌گشت. نام «محمد امین» از زبان همه شنیده می‌شد، جوانی بیست و پنج ساله که حتی دشمنانش او را به امانت داری و راستگویی می‌شناختند. خدیجه با او خوشاوندی دوری داشت. پس به دنبال محمد (ص) فرستاد تا سرپرستی کاروانش را به او بسپارد و این شروع راهی بود که خدا مقدر کرده بود.

شاهد نشانه‌ها

زن ثروتمند قریش، دارایی اش را به محمد بن عبد... سپرد و همراه او میسره را فرستاد تا هم کمک باشد و هم هرچه در سفر شام اتفاق می‌افتد، گزارش دهد. میسره شاهد اتفاقاتی بود که هیچ وقت ندیده بود، از آبروی که همیشه روی سر محمد (ص) سایه می‌انداخت تا گفت و گو با راهبی مسیحی که وقتی نشانه‌هایی از او دید، گفت: محمد، پیامبر آخرالزمان است. کاروان تجاری با رکش و آن قدر سود کرد که میسره اعتراف کرد بعد از چهل سال تجارت هیچ وقت این طور سود نکرده است که این بار از برکت محمد (ص).

فراتر از یک تاجر

وقتی میسره به خدیجه (ص) رسید، هرچه دیده و شنیده بود، تعریف کرد. از راهب مسیحی گفت که محمد را پیغمبر خدا خواند و به او توصیه کرد که از شریهودیان دورش ننگه دار و از اخلاق و رفتار مجذوب‌کننده او گفت. خدیجه (ص) احترام زیادی برای محمد (ص) قائل بود، ولی حالا فهمیده بود که او یک تاجر و انسان معمولی نیست. او برگزیده خداست. پس پیغام فرستاد که می‌خواهد با محمد (ص) ازدواج کند. رسول!... که خدیجه را به پاکی و شرافت و بزرگواری می‌شناخت، قبول کرد. بعد از آن ابوطالب با بزرگان بنی‌هاشم به خواستگاری خدیجه رفتند.

ملک ازدواج زنی ثروتمند

به قول امروزی‌ها خدیجه زنی مستقل بود؛ کسی که نیاز مالی نداشت و بارها ثروتمندان قریش از او خواستگاری کرده و جواب رد شنیده بودند. وقتی خبر خواستگاری از محمد (ص) پیچید، همه تعجب کردند و در گوش‌های یکدیگر به طعنه زمزمه می‌کردند ما را با این همه ثروت و نعمت رد کرد، کسانی که مهریه‌های سنگین برای ازدواج با او تعیین کرده بودیم. حالا به یتیم ابوطالب پیشنهاد ازدواج داده است! اما خدیجه (ص) بزرگ و بزرگ‌زاده بود و در بند مال نبود، برای همین وقتی دید هیچ فردی در راستی و امانت به گرد پای محمد (ص) نمی‌رسد، او را برای ازدواج انتخاب کرد.

از امانت‌داری محمد (ص) تا همراهی خدیجه (ص)؛ روایتی از پیوندی که تاریخ را ساخت

عشق و ایمان در قلب مکه



گزارش

سمانه رضوانی وقتی خدیجه، بانوی ثروت‌مند و خردمند قریش، قلب و دارایی اش را به محمد امین (ص) سپرد، نه تنها یک ازدواج، بلکه عهدی الهی شکل گرفت. این روایت، داستان عشق، ایمان و همراهی دو انسان بزرگ است که در روزهای سخت و شیرین، بنیان دعوت به اسلام را استوار کردند.

دست خالی داشتن، نقص نیست

در مجلس خواستگاری، ابوطالب نگفت برادرزاده اش فلان مال را دارد یا شغل آن چنانی دارد، بلکه گفت: «برادرزاده من، محمد بن عبد... با هیچ یک از مردان قریش سنخیده نشود، جز آنکه برتری یابد و با هیچ فردی از آنان مقایسه نشود؛ مگر اینکه بزرگ‌تر آید، اگرچه از مال دستش خالی است. این نقص نیست، زیرا مال ناپایدار و سایه‌ای زودگذر است و اکنون او را به همسری با خدیجه رغبتی است و خدیجه را به ازدواج با او شوقی است. آنچه از مهریه و صداق باشد، برعهده من خواهد بود. او دارای موقعیت حساسی است و شخصیت و مرتبه‌ای والا دارد.»

رفیق روزهای سخت

بعد از ازدواج خیلی از زنان قریش با خدیجه (ص) قطع ارتباط کردند، چون مانند آن‌ها ظواهر و زرق و برق‌های دنیا به چشم نیامده بود و مثل آن‌ها زندگی نکرد. او نه تنها هیچ وقت ثروت و دارایی اش را به رخ پیامبر نکشید، بلکه همه چیز را در اختیار او گذاشت. بعد از بعثت رسول خدا (ص) همسرش، خدیجه (ص)، اولین نفری بود که ایمان آورد. او نه تنها همسر بلکه رفیق روزهای سخت پیامبر بود.

دعوت به اسلام، شروع شد و مشرکان هر روز کار را برای رسول خدا (ص) سخت‌تر می‌کردند. در شرایطی که حتی قوم و خویش پیامبر کمر به دشمنی با او بسته بودند و زندگی نه تنها برای رسول!... بلکه برای خانواده ایشان سخت می‌شد. خدیجه نه تنها پشیمان نشد، بلکه استوارتر از همیشه با همدلی، همسرش را همراهی کرد و پناهگاهی امن برای او بود.

اهل مشورت با همسرش بود

هشام می‌گوید: «رسول خدا خدیجه را بسیار دوست داشت و به او احترام می‌گذاشت و در تمام امور با وی مشورت می‌کرد. آن بانوی رشید و روشن فکر، وزیر و مشاور خوبی برای آن حضرت بود.» خدیجه (ص) در همه زندگی و در تمام شرایط حساس و تعیین‌کننده، همیشه در کنار پیامبر بود و از هیچ تلاشی برای موفقیت حضرت دست برداشت و حضرت رسول (ص) هم در زندگی مشترک، الگویی کامل از تواضع و همکاری بودند. ایشان هرگز از کمک در کارهای خانه خودداری نمی‌کردند؛ گاهی خودشان شیر می‌دوشیدند، کفش خود را پینه می‌زدند و در انجام امور منزل با خدیجه مشارکت داشتند.

همیشه از او یاد می‌کرد

پیامبر (ص) حتی بعد از وفات حضرت خدیجه (ص) از او بسیار یاد می‌کرد. یکی از همسران رسول خدا (ص) می‌گوید: «با اینکه هیچ‌گاه حضرت خدیجه را ندیدم، اما به هیچ زنی چون او رشک نبردم؛ چون هیچ روزی نبود که پیامبر (ص) از خانه خارج شود و نام و یاد خدیجه را نبرد و اگر کوفندی را سر می‌بردند، برای دوستان خدیجه می‌فرستاد. روزی به ایشان گفتم: ای رسول خدا، جقدر از خدیجه یاد می‌کنید؟ خدیجه بی‌زنی بود؛ از دست شما رفت، خدا بهتر از خدیجه را به شما عنایت کرده است. حضرت برآشفته شد و فرمود: «او زمانی نبوت مرا تصدیق کرد که شما مرا تکذیب می‌کردید. به من ایمان آورد، شما کافر بودید. وی مادر فرزندان من است. درحالی‌که شما چنین نیستید.»

بررسی عقاید خرافی نهم ربیع در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی مسائلی، نویسنده و پژوهشگر

۳ روز گناه آزاد است؟

حسین ابراهیمی | نهم ربیع‌الاول در فرهنگ برخی شیعیان به عنوان روز کشته شدن خلیفه دوم شناخته می‌شود. اما این مناسبت از منظر تاریخی و دینی با چالش‌های جدی روبه‌روست. از استناد ضعیف و غالیانه «رفع القلم» تا تأثیرات منفی بر وحدت اسلامی، این روایت نه تنها با اجماع تاریخ‌نویسان هم خوانی ندارد، بلکه ترویج آن به لایب‌الگیری و دوری از هدایتگری دین، منجر شده است. این موضوع را در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی مسائلی، نویسنده و پژوهشگر بررسی کرده‌ایم.

گفت‌وگو



اشتباه‌های در تاریخ‌اشتباه

روز نهم ربیع‌الاول در فرهنگ بعضی شیعیان به روز کشته شدن خلیفه دوم معروف شده است اما این مناسبت از دو نظر قابل نقد و بررسی است: نظر اول مربوط به اصل این استناد است که صحیح نیست و مخالف اجماع تاریخ‌نویسان است. نظر دوم، مربوط به اغراض و انگیزه‌های این انتساب و برنامه‌ها و رفتارهایی است که بعضی افراد آن را ترویج می‌کنند.

توضیح بیشتر درباره نظر اول اینکه طبق اجماع منابع تاریخی، خلیفه دوم در روزهای انتهایی ماه ذی‌الحجه مجروح شده و از دنیا رفته و هیچ تاریخ‌دیگری برای این واقعه ذکر نشده است. هیچ دلیل متقنی نیز برای توطئه همه تاریخ‌نویسان و تغییر تاریخ این واقعه وجود ندارد.

افزون بر این، بسیاری از بزرگان و علمای شیعه نیز هنگام بحث از قتل خلیفه دوم، تاریخ آن را در ماه ذی‌الحجه دانسته‌اند و حتی بعضی باصراحت قتل او در روز نهم ربیع را نادرست دانسته‌اند.

دروازه‌های برای عبور از شریعت

اما منشأ استناد کشته شدن خلیفه دوم به روز نهم ربیع، روایتی است که می‌گویند برگرفته از منابع غلات نصیری است و بعداً به یکی دو کتاب شیعه در حدود قرن هفتم راه یافته است. سند ذکر شده برای این روایت نیز نامعتبر و ضعیف است. اما به این روایت از نظر محتوایی نیز اشکال مهمی وارد است که بر انطباقش بر آثار غالیان (غلوکنندگان)، تردید باقی نمی‌گذارد و آن فراز معروف «رفع القلم» در این روایت است.

این فراز و محتوا نقش مهمی در رفتارها و برنامه‌های مروجان این مناسبت دارد که نظر دوم نقد این مناسبت را مشخص می‌کند. حقیقت اینکه غالیان در فرهنگ اسلامی به دو گزاره شناخته می‌شوند: ۱. اعتقاد به خدا باوری

درباره امامان یا شخصیت‌های برجسته اسلامی ۲. گذر از شریعت و نادیده گرفتن قوانین و دستورات الزامی و تحریمی دین (به اصطلاح حلال کردن حرام‌ها و ترویج فرهنگ لایب‌الگیری)، البته غالبان این محتواها را با توجیهات و لطایفی در قالب روایت به فرهنگ اسلامی و مذهبی وارد می‌کنند، مثلاً با عنوان ظهور و تجلی خدایت، اعتقاد به خدا باوری امامان را توجیه و ترویج می‌کنند.

خطاهای آن‌ها ثابت نمی‌شود؟

در فرازی از روایت معروف نهم ربیع نیز به نقل از پیامبر (ص) به خدای متعال چنین نسبت می‌دهند: «وَأَمَرْتُ الْكَرَامَ الْكَاتِبِينَ أَنْ يَرْفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَا أَكْتُبُ عَلَيْهِمْ شَيْئاً مِنْ حَقَائِبِهِمْ كِرَامَةً لَكَ وَ لَوْ صَبَّحَ، به فرشتگان نویسنده اعمال دستور دادم به مدت سه روز قلم را از همه مردم بردارند و هیچ چیزی از گناهان آنان را ننویسند، به کرامت و وصیت تو.»

در این فراز غالبانه از روایت تأکید می‌شود: یک، قلم تکلیف از تمام خلق، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، سه روز برداشته می‌شود. دو، هیچ‌کدام از گناهان و خطایای آن‌ها ثبت نمی‌شود. لاکتُبُ عَلَيْهِمْ شَيْئاً مِنْ حَقَائِبِهِمْ، این جمله، به ابزاری برای افراد لایبالی تبدیل شده است تا حرمت بندگی خداوند را بشکنند و هر آنچه می‌خواهند، در این ایام انجام دهند. اما چه ظلمی بالاتر از آنکه این جملات را به بزرگان نسبت دهیم که همواره می‌فرمودند: «لا تَنَالُوا وَلَا يُنَالُ إِلَّا بِالْقَمَلِ وَالْوَزْعِ، به ولایت ما نتوان رسید جز با عمل نیک و پرهیزکاری و دوری از گناه.»

تبری، تخلیه احساسات نیست!

متأسفانه بعضی‌ها که به چنین مناسبتی دل بسته‌اند، برای توجیه این تعبیر غالیانه بسیار تلاش می‌کنند و

برگرفته از غالیان نصیری

در مجموع باید گفت نهم ربیع یک مناسبت برگرفته از غالیان نصیری است. نهم ربیع در میان آن‌ها به عنوان یک عید معروف بوده است و سپس به مرور به کتب شیعه وارد شده است. در زمان صفویه، با بالا رفتن منازعات مذهبی شیعه و سنی، ترویج این مناسبت قوت بیشتری در شیعه پیدا کرد و با حمایت پادشاهی صفوی، بعضی عالمان نیز به دفاع از آن پرداختند. به گونه‌ای که کم‌کم مناسبتی با عنوانی همچون عید الزهرا، عمرکشون و... در فرهنگ مذهبی شیعه نفوذ پیدا کرد؛ البته در سالیان اخیر، آگاهی و هوشمندی جامعه شیعه، جلوی تبلیغ بیشتر آن را گرفته است.

